FOREIGN AFFAIRS

شکست پوتین در خاورمیانه

متحدان روسیه در منطقه دیگر نمی‌توانند روی مسکو حساب کنند

ترجمه: آریا صدیقی

تنها چند سال پیش، اینطور به نظر می‌رسید ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نفوذ مسکو در خاورمیانه را پس از دهه‌ها افول، دوباره تثبیت کرده است. همزمان با تعمیق روابط پوتین با متحدان دیرینه روسیه، نظیر ایران و سوریه، و در عین حال تقویت روابط صمیمانه‌تر با اسرائیل و پادشاهی‌های عرب، به نظر می‌رسید واقع‌گرایی عمل‌گرایانه پوتین موجب شده بود تا کشورهای منطقه نسبت به تعهد ساده‌لوحانه و بی‌ثبات‌کننده ایالات متحده به ترویج دموکراسی در منطقه بی‌اعتماد شوند و به سمت روسیه گرایش پیدا کنند.

این استراتژی به روسیه اجازه داد تا در منطقه به وزنه تعادل مهمی در برابر ایالات متحده در منطقه تبدیل شود. این سیاست‌ها بعدها درباره حمله روسیه به اوکراین به مسکو کمک کرد. رهبران کشورهای خاورمیانه به طور قابل توجهی در واکنش به تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ سکوت کردند. حتی اسرائیل، متحد نزدیک ایالات متحده، از روسیه انتقاد نکرد، چه رسد به اینکه در تحریم روسیه شرکت کند.

اما در طول ۲۰ ماه گذشته، جایگاه روسیه در خاورمیانه دچار آسیب شده است. واکنش اسرائیل به حملات ۷ اکتبر حماس، حملاتش به اعضای محور مقاومت، شبکه‌ای که روسیه با آن روابط نزدیکی برقرار کرده بود را ویران کرد. حکومت بشار اسد در سوریه، که مدت‌ها مشتری ارزشمند روسیه بود، به طرز چشمگیری فروپاشید. حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای روسیه را تضعیف کرده و به خود مشغول کرد. در نتیجه، اعتبار روسیه به عنوان حامی و ضامن امنیت در منطقه در حال فروپاشی است. حال این تصور ایجاد شده که در خاورمیانه جدیدی که اکنون در حال شکل‌گیری است، دیگر نیازی به مسکو نیست. شکست‌های مسکو فراتر از خاورمیانه طنین‌انداز خواهد شد. چه این شکست‌ها نتیجه تصمیم آگاهانه پوتین برای عدم مداخله باشد و چه نتیجه ناتوانی کرملین در انجام این کار، رها کردن شرکای منطقه توسط روسیه باید درسی هوشیارکننده برای شی جین‌پینگ و حزب کمونیست چین باشد: اینکه در مواقع بحرانی، روسیه متحد قابل اعتمادی نخواهد بود.

احتمالا برای ایالات متحده، کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه نیز باید باعث تأمل بیشتر شود. سال‌هاست که سیاست‌گذاران و محققان در مورد قدرت پیوند روسیه و چین و اینکه آیا تلاش برای ایجاد شکاف بین آنها یا تشویق وابستگی متقابل آنها در عین افزایش هزینه‌ها و خطراتی که برای هر دو کشور ایجاد می‌کند، منطقی است، بحث کرده‌اند. اما شکست‌های اخیر مسکو در خاورمیانه، یک واقعیت اساسی را که در صحبت‌های چین و روسیه در مورد یک رابطه ویژه پنهان مانده بود، روشن کرده است. روسیه یک دوست خوب است. در صورت بروز درگیری بین ایالات متحده و چین - به عنوان مثال، درگیری بر سر تایوان - واشنگتن می‌تواند انتظار داشته باشد که مسکو در حاشیه باقی بماند، همانطور که با شرکای خود در خاورمیانه چنین کرد.

رهبران و جوامع در خاورمیانه به انفعال و بی‌تفاوتی روسیه در منطقه توجه کرده‌اند. واکنش در داخل ایران به ویژه شدید بوده است. ایران همیشه به مسکو وفادار بوده است، اما با تضعیف موقعیتش، انتقادها در داخل ایران از رفتار روسیه بیشتر شده است. مفسران ایرانی که زمانی در مورد زیر سوال بردن رابطه تهران با مسکو محتاط بودند، اکنون آشکارا پوتین را به دلیل امتناع از گنجاندن بند دفاع متقابل در پیمان روسیه در مورد مشارکت جامع استراتژیک که در ژانویه توسط تهران و مسکو امضا شد، مورد انتقاد قرار می‌دهند. روسیه توافقنامه‌های مشابهی با بلاروس و کره شمالی دارد

مسیر دمشق

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، روسیه دیگر یک بازیگر بزرگ بین‌المللی، از جمله در خاورمیانه، نبود. بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، که بر ادغام روسیه در حال دموکراتیزه شدن در غرب تمرکز داشت، آرزوی پیوستن به نهادهای غربی مانند گروه هفت، سازمان تجارت جهانی و ناتو را داشت و تلاش یا منابع کمی را برای حفظ روابط دوران شوروی با دشمنان ایالات متحده، مانند ایران و سوریه، اختصاص داد. یک دهه رکود اقتصادی، روسیه را از تعامل با کشورهای منطقه بازداشت. پوتین که در سال ۲۰۰۰ به ریاست‌جمهوری رسید، به تدریج به غفلت مسکو از خاورمیانه پایان داد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، او به سرعت از «جنگ جهانی علیه تروریسم» رئیس‌جمهور ایالات متحده، جورج دبلیو بوش، استقبال کرد. روسیه برای کمک به تلاش‌های جنگی ایالات متحده در افغانستان، به ایالات متحده کمک کرد تا پایگاه‌های نظامی را در جمهوری‌های سابق شوروی نظیر ازبکستان و قرقیزستان که پوتین آنها را حوزه نفوذ خود می‌دانست، افتتاح کند. حتی زمانی که پوتین به دلیل روابط نزدیک صدام حسین، رهبر عراق، با روسیه، بر سر حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ از بوش فاصله گرفت، مسکو همچنان به همکاری با واشنگتن در خاورمیانه در مورد مسائل مورد علاقه متقابل، که مهمترین آنها تلاش مشترک برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران بود، ادامه داد. در سال ۲۰۱۰، روسیه در کنار ایالات متحده به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل رأی مثبت داد. این قطعنامه در آن زمان جامع‌ترین تحریم‌های چندجانبه علیه تهران را اعمال می‌کرد. پنج سال بعد، روسیه به همراه چین، فرانسه، آلمان، بریتانیا و اتحادیه اروپا در امضای برنامه جامع اقدام مشترک به ایالات متحده پیوست. در طول این دوره، روسیه همچنین با ایالات متحده برای مبارزه با سازمان‌های تروریستی مختلف در منطقه همکاری کرد که برخی از آنها روابط نزدیکی با جهادی‌های داخل روسیه داشتند.

بهار عربی در سال ۲۰۱۱، نقطه عطفی برای سیاست خاورمیانه‌ای پوتین بود. در حالی که رهبران ایالات متحده و اروپا سقوط دیکتاتوری‌ها در منطقه را جشن می‌گرفتند، پوتین، که در آن زمان نخست‌وزیر روسیه بود، دیدگاه متفاوتی نسبت به بهار عربی داشت. او در دیدار با رهبران غربی، از جمله باراک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده، هشدار داد که فروپاشی نظام‌های استبدادی در جهان عرب، جنگ‌های داخلی را شعله‌ور می‌کند، افراط‌گرایان را تقویت کرده و تروریست‌ها را جسورتر می‌کند. او حتی علناً از دست‌نشانده خود، رئیس‌جمهور دیمیتری مدودف، به دلیل خودداری از رأی دادن به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که استفاده از زور علیه ارتش معمر قذافی، مرد قدرتمند لیبی را مجاز می‌دانست، انتقاد کرد. پوتین این قطعنامه را «ناقص و دارای ایراد» خواند و گفت که «این قطعنامه همه چیز را مجاز می‌کند» و «شبیه فراخوان‌های قرون وسطایی برای جنگ‌های صلیبی است».

در آن سال، جنبش توده‌ای دیگری علیه استبداد در روسیه فوران کرد. در دسامبر ۲۰۱۱، صدها هزار نفر از مردم روسیه برای اعتراض به نتیجه انتخابات پارلمانی به خیابان‌ها آمدند. پوتین همانطور که واشنگتن را به تحریک انقلاب‌ها علیه دیکتاتوری‌ها در مصر، لیبی، سوریه و تونس متهم کرده بود، ایالات متحده را مسئول تظاهرات علیه خود دانست. تهدیدات علیه حکومت او در داخل روسیه، که پوتین واقعاً معتقد بود توسط دولت اوباما حمایت می‌شود، باعث شد پوتین از همکاری با ایالات متحده رویگردان شود و این امر پیامدهای قابل توجهی برای سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه داشت. نگرانی‌های پوتین در مورد ثبات، با پادشاهان خاورمیانه که موافق بودند تغییر رژیم در منطقه، جهادی‌های رادیکال را به قدرت می‌رساند، هماهنگ شد. عربستان سعودی برای سرکوب اعتراضات ضد دولتی در بحرین مداخله نظامی کرد. پوتین از این فرصت برای تعمیق روابط با اسرائیل و پادشاهی‌های عرب استفاده کرد. آنهم در زمانی که روابط این کشورها با ایالات متحده به دلیل حمایت ایالات متحده از تغییرات سیاسی در جهان عرب و نزدیکی ظاهری با ایران، متشنج بود. پوتین همچنین پس از به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی، دیکتاتور مصر، در سال ۲۰۱۳، رابطه نزدیک‌تری با او برقرار کرد. علاوه بر این، روسیه جای خالی ناشی از عقب‌نشینی آمریکا در لیبی را پر کرد و از خلیفه حفتر، جنگ‌سالار قدرتمندی که اکنون بخش شرقی لیبی را کنترل می‌کند، حمایت لفظی و مالی کرد و هنگامی که بسیاری از رهبران غربی پس از ترور جمال خاشقجی، نویسنده منتقد رژیم سعودی در سال ۲۰۱۸، محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان، را محکوم کردند، پوتین علناً از حاکم سعودی استقبال کرد.

در این دوره، پوتین همچنین رابطه شخصی خود را با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، که او نیز از فروپاشی دولت و ظهور دولت‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب می‌ترسید، تقویت کرد. بسیاری از یهودیان محافظه‌کار که از اتحاد جماهیر شوروی سابق به اسرائیل مهاجرت کرده بودند و کانال‌های رسانه‌ای روسیه مستقیماً با آنها در ارتباط بودند، نیز همین کار را کردند. برای آنها، پوتین یک رهبر محترم و عملگرا بود که از ثبات در همسایگی خود حمایت می‌کرد. پس از پیروزی پوتین در سومین دوره ریاست‌جمهوری‌اش در سال ۲۰۱۲، خصومت فزاینده او نسبت به ایالات متحده به عنوان منبع بی‌ثباتی منطقه‌ای و جهانی، مورد توجه ایران قرار گرفت. ایران از سال ۱۳۶۸، به طور روشمند جهت‌گیری سیاست خارجی خود را به سمت روسیه و چین تغییر داده بود.

همزمان با جنگ داخلی در سوریه، حزب‌الله، به عنوان نیروی مورد حمایت ایران، در کنار نیروی هوایی روسیه برای حمایت از بشار اسد، در میانه یک جنگ داخلی وحشیانه، وارد عمل شد و به این ترتیب تهران و مسکو به هم نزدیک‌تر شدند. حماس که در ابتدا موضعی انتقادی نسبت به اسد داشت، در نهایت با ایران و روسیه همسو شد. پوتین و کرملین هرگز حماس را به عنوان یک گروه تروریستی ننامیدند و در عوض این گروه را به عنوان یک جنبش آزادی‌بخش ملی شبیه به گروه‌هایی در آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و جنوب آفریقا که اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد از آنها حمایت می‌کرد، توصیف کردند. اینکه پوتین می‌توانست همزمان روابط خود را با اسرائیل و حماس دنبال کند، قابل توجه بود و گواهی بر دیپلماسی موفق پوتین در خاورمیانه در آن زمان بود.

تلاش پوتین برای گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه در ابتدا موفق پوتین در خاورمیانه در آن زمان بود.

نگاه خارجی

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفا جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

MEE MIDDLE EAST EYE

دست رد عربستان به سینه واشنگتن

اسرائیل در ماه ژوئن، همزمان با اصابت موشک‌های بالستیک ایرانی به شهرهایش، با کمبود رهگیرهای سامانه دفاعی «تاد» (THAAD) مواجه شده بود. در آن زمان، آمریکا از عربستان سعودی خواست تا بخشی از رهگیرهایش را در اختیار متحد نیازمندش قرار دهد، اما پاسخ ریاض «نه» بود. دو مقام آمریکایی آگاه از این گفت‌وگوها این موضوع را به وب‌سایت «میدل ایست‌آی» اعلام کردند. یکی از این مقامات به میدل ایست‌آی گفت: «در طول جنگ، از همه خواستیم که کمک کنند. وقتی جواب نداد، وارد مرحله معامله شدیم. این تلاش فقط متوجه یک کشور نبود.» با این حال، عربستان سعودی از موقعیت خوبی برای کمک به اسرائیل برخوردار بود. مقامات آمریکایی نیز همواره تأکید کرده‌اند که ایران نه‌فقط برای اسرائیل بلکه برای خودشان نیز تهدید محسوب می‌شود. آمریکا از مدت‌ها پیش سامانه‌های دفاع هوایی را در این کشور نفت‌خیز مستقر کرده؛ کشوری که تا همین اواخر هدف حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها بود. در حالی که جنگ میان ایران و اسرائیل ادامه داشت، عربستان خود را برای دریافت نخستین سامانه «تاد» خریداری‌شده از محل منابع مالی حاکمیتی‌اش آماده می‌کرد. در واقع، ارتش عربستان این سامانه را در تاریخ سوم ژوئیه افتتاح کرد؛ تنها ۹ روز پس از آنکه ایران و اسرائیل به آتش‌بس رسیدند. اندکی پیش از این افتتاح، مقامات آمریکایی نگران بودند که یک حمله موشکی عظیم از سوی ایران به اسرائیل، ذخایر رهگیرهای آمریکا را به سطحی «وحشتناک» کاهش دهد. میدل ایست‌آی نخستین رسانه‌ای بود که گزارش داد اسرائیل به‌سرعت در حال مصرف ذخایر رهگیرهای موشکی بالستیک آمریکا و همچنین موشک‌های «ارو» (Arrow) خودش است. روزنامه‌های «وال‌استریت ژورنال» و «گاردین» بعداً این گزارش را تأیید کردند. گاردین در گزارشی در ماه ژوئیه نوشت که پس از پایان درگیری، تنها حدود ۲۵ درصد از موشک‌های رهگیر پاتریوت در انبارهای آمریکا باقی مانده بود؛ عددی که برنامه‌ریزان پنتاگون آن را حداقل لازم برای تأمین همه عملیات نظامی جهانی آمریکا می‌دانند. یکی از مقامات آمریکایی این عدد طبقه‌بندی‌شده را به میدل ایست‌آی تأیید کرد. آمریکا همچنین از موشک‌های «استاندارد-۳» (SM-۳) نصب‌شده بر ناوشکن‌های کلاس «آرلی برک» برای دفاع از اسرائیل استفاده کرد. با وجود این که سامانه دفاع هوایی سه‌لایه‌ای اسرائیل با قدرت آتش اضافه‌شده آمریکا پشتیبانی می‌شد، ایران توانست تا لحظه آتش‌بس، موشک‌هایی را به شهرهای اسرائیل پرتاب کند. روزنامه تلگراف گزارش داد که موشک‌های ایرانی به‌طور مستقیم به پنج پایگاه نظامی اسرائیل اصابت کردند. تحلیل‌گران می‌گویند سامانه‌های دفاعی آمریکا و اسرائیل عملکردی بهتر از حد انتظار داشتند، به‌ویژه با توجه به حجم آتشبارهای ایران. اما جمهوری اسلامی موفق شد از نقطه‌ضعف این سامانه‌ها بهره‌برداری کند، به‌ویژه با طولانی‌شدن درگیری. «نقطه‌ضعف این سامانه‌ها این است که شما در معرض خطر تمام‌شدن ذخایر تسلیحاتی‌تان هستید. ما فقط تعداد محدودی رهگیر داریم و ظرفیت تولیدشان نیز محدود است.» این را داگلاس بیرکی، مدیر اجرایی مؤسسه مطالعات فضایی میچل، پیش‌تر به میدل ایست‌آی گفته بود. در میانه کمبود موجودی، روزنامه وال‌استریت ژورنال روز جمعه گزارش داد که برخی مقامات آمریکایی حتی موضوع انتقال رهگیرهای «تاد» خریداری‌شده توسط عربستان سعودی به اسرائیل را مطرح کرده‌اند. یکی از مقامات آمریکایی به میدل ایست‌آی تأیید کرد که این مذاکرات پس از آن آغاز شد که عربستان پیشنهادات مؤدبانه آمریکا و تلاش‌های معاملاتی را رد کرده بود. هر دو مقام آمریکایی همچنین به میدل ایست‌آی گفتند که آمریکا از امارات متحده عربی نیز خواست تا بخشی از رهگیرهایش را با اسرائیل به اشتراک بگذارد. اما هیچ‌کدام تأیید نکردند که آیا امارات واقعاً چیزی ارسال کرده است یا نه. امارات نخستین کشور غیرآمریکایی بود که سامانه «تاد» را خریداری و از سال ۲۰۱۶ فعال کرده است. کارشناسان می‌گویند موفقیت ایران در نفوذ به سامانه‌های پیچیده دفاع هوایی اسرائیل، از چشم کشورهای حوزه خلیج فارس که دفاع هوایی‌شان ضعیف‌تر است، پنهان نمانده است.